

فرانکلین شلخته است



پولت بورژوا

مترجم: گلرنگ درویشیان کرمانشاهی

فرانکلین می‌توانست از یک تا صد و برعکس اعداد را بشمرد.
می‌توانست زیپ لباس‌هایش را بالا بکشد و دکمه‌ها و بند
کفش‌هایش را ببندد. اما آن قدر شلخته بود که به زحمت
می‌توانست وسایلش را در اتاقش پیدا کند، حتی وسایل
خیلی مهمش را.







یک روز فرانکلین دنبال شمشیرش گشت. شمشیرش برایش خیلی مهم بود چون خودش آن را با چوب و مقوا و طناب ساخته بود. فرانکلین برای این که با دوستانش بازی کند شمشیرش را لازم داشت چون می خواست شوالیه‌ی زره پوش شود.



فرانکلین همه جا را گشت و یک کیسه تپله را که فکر می‌کرد گم شده است، پیدا کرد. تازه، هم ته سیبی که نصفش را خورده بود پیدا کرد و هم کلاه مورد علاقه‌اش را.